

شعر

کاسه و شمشیر!

امروز دو برخورد متفاوت را از زبان دو آخوند در دو جایگاه سیاسی مختلف بررسی می‌کنیم. نخست نگاهی خواهیم داشت به اظهارات علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی که در جمع تعدادی از مدرسین دانشگاه‌های کشور ایراد شده. اظهارات وی از این جهت اهمیت دارد که همزمان نشاندهنده سطح نازل تفویک در تفکر حوزوی شیعی و بازتابی است از آنچه تفکر شیعی مسلکان اصولاً «علم» و یا «علوم» به شمار می‌آورد. بررسی دوم را به برخورد حسینعلی منتظری، «ولیعهد» روح‌الله اختصاص می‌دهیم که گویا بر محور «استفتائاتی» در باره اسلامیت حکومت فعلی و ارتباط «دین اسلام» با تحمیل عقاید، برای گروهی از «صاحب‌نظران» فرهیخته فتوایی صادر کرده‌اند! همانطور که نهایتاً خواهیم دید تفاوت‌های ظاهری در این دو دیدگاه صرفاً به دلیل ارتباطی است که هر کدام



از ایندو آخوند با قدرت تشکیلاتی و سیاسی حاکم در کشور ایجاد کرده‌اند. یکی از اینان با تکیه بر ابزار قدرت استعماری به آلافلو و علوف رسیده و به قولی «رهبر شیعیان» جهان شده! دیگری ظاهراً در «حصر» قرار دارد، و در حال حاضر نقش «حسین مظلوم» بازی می‌کند.

به عبارت ساده‌تر یکی می‌پندارد شمشیر برهنه و برا در دست گرفته و دیگری بر این باور است که از موضع «مظلومان» دفاع می‌کند. در عمل آنچه سال‌ها پیش زنده‌یاد «صادق هدایت» در مورد اسلام در جامعه ایران عنوان کرده بود هنوز نیز به صراحت رایج است: شمشیر بران و کاسه گدائی!

با این وجود فقط از «برکت» حکومت اسلامی است که امروز ما ایرانیان قادریم با چشم غیر مسلح «تضاد» بنیادین بین تفکر شیعی مسلکان را با جهان معاصر به این وضوح مشاهده کنیم. خامنه‌ای در دیداری که روز ۸ شهریور سالجاری با «ساتید» داشته پس از عنوان این مطلب که ۲ میلیون، از سه و نیم میلیون دانشجوی کشور در علوم انسانی تحصیل می‌کنند، می‌گوید:

«مراکز علمی و دانشگاه‌ها در زمینه کار بومی و تحقیقات اسلامی در علوم انسانی و همچنین تعداد اساتید مبرز و معتقد به جهان‌بینی اسلامی رشته‌های علوم انسانی در حد این تعداد دانشجو نیست.»

البته ما هم کاملاً با ایشان موافقیم. ملت ایران به عنوان یکی از جوانترین جوامع بشری مسلماً تحت شرایطی که دولت احمدی‌نژاد برای مراکز علمی و فرهنگی کشور به وجود آورده قادر نخواهد بود چنین «توده» گسترده‌ای را آنچنان که باید و شاید در راه تحصیل علم همراهی کند! به طور کلی در دانشگاه‌های کشور، و نه صرفاً در رشته‌های علوم انسانی کتابخانه، تحقیقات، مطالعات فردی، و ... همه و همه جنبه تزئینی و نمایشی پیدا کرده. در شرایطی که مهم‌ترین بودجه‌ها در کشورهای صنعتی به تجهیز کتابخانه‌ها، لابراتوارها و مراکز مطالعاتی اختصاص

می‌یابد، در ایران از دیرباز تحصیلات دانشگاهی در حد بالا بردن «مفروضات» و «حفظیات» دانشجو عمل کرده. دانشجوی ایرانی در این نوع برخورد با پدیده «علم» درمی‌یابد که علم نیز نوعی حفظیات است، و می‌باید همانطور که «استاد» انتظار دارد بر روی کاغذ بیاید!

از طرف دیگر شاید مقصود علی خامنه‌ای از کمبود استادان «معتقد به جهان‌بینی اسلامی» همان آخوندها و روضه‌خوان‌های با‌عمامه و بی‌عمامه باشند که گویا به نظر ایشان تعدادشان در دانشگاه‌ها کم است! ولی در همینجا می‌باید بگوئیم، آنچه در فرهنگ جاری و در مراکز علمی جهان تحت عنوان «علوم انسانی» معرفی می‌شود در عمل، نه در مسیر توجیه «الهیات» که درست در مسیر عکس آن حرکت می‌کند. از نظر تاریخ علوم نیز «علوم انسانی» فقط پس از فروپاشی احاطه فلسفی و عملی «مبانی» مسیحیت در جهان غرب حرکت خود را آغاز کرده. خلاصه کلام در آنچه امروز ملت‌های جهان «علوم انسانی» می‌خوانند، مبانی دین در مقام آندسته از مبانی قرار نمی‌گیرد که محقق تلاش در مسیر «توجیه» آن داشته باشد؛ این «مبانی» در حد «باورهای» عوام و عوام‌گرایی مورد بررسی علمی است.

به طور مثال، در هیچ مکتب جامعه‌شناسی، «محقق» در برخورد با پدیده «سینه‌زنی» برای امام سوم شیعیان از این رخداد در مقام یک عمل «اصیل» و «ارزشی» و «عرفانی» و «گرانقدر» و ... سخن به میان نخواهد آورد. پژوهشگر می‌نگارد که در کشوری به نام ایران این باور نزد عوام‌الناس مشاهده می‌شود که همه ساله در موعد مقرر با پوشیدن لباس سیاه، «سینه زدن» و زنجیرزدن و شمایل‌گردانی، شرکت‌کنندگان در این مراسم می‌توانند در سطح محدودی از جامعه خود نزد دیگران نوعی «احترام ویژه» جستجو کنند! اینکه این «احترام» ارزشمند است یا خیر دیگر مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. از طرف دیگر، محقق که روانشناسی اجتماعی را بررسی می‌کند، «سینه‌زن» را در روند نوعی پروسه «شناسائی» نیز می‌بیند، و در این مسیر خواهد دید که «سینه‌زن» سعی دارد

علوم موجب بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می‌شود و آموزش این علوم انسانی در دانشگاه‌ها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد»

همانطور که بالاتر گفتیم، نه «بسیاری» از علوم انسانی، که تمامی علوم انسانی بر پایهٔ رد «الهیات» شکل گرفته. اینکه علی‌خامنه‌ای نوعی «تلطیف موضع» می‌کند و بجای اعلام اینکه تمامی این علوم بر پایهٔ «کفر» است، به قول خودش «بسیاری» را غیراسلامی معرفی کرده فقط به این دلیل است که دکان «دانشگاه‌بازی» در حکومت اسلامی تعطیل نشود. می‌دانیم که «دانشگاه‌بازی» در این حکومت که نه کاری با علم و علوم دارد و نه حتی انسان را به چیزی می‌گیرد، همان نقشی را پیدا کرده که «انتخابات» در توجیه پایه‌های جباریت‌اش ایفا می‌کند. کم نیستند روزی‌نامه‌های غرب که با تکیه بر «تعداد قابل توجه دختران دانشجوی» در این رژیم، ستم بر زنان ایرانی را در این حکومت پنهان نگاه می‌دارند و این تشکیلات ضدبشری را در افکار عمومی جهانیان به صورتی تطهیر می‌کنند. به همین دلیل است که دانشگاه باز کردن و فرستادن جوانان مردم سر کلاس‌های «درس»، در حکومتی که نه علم را قبول دارد و نه انسان، تا به این حد «مهم» و «حیاتی» شده!

ولی می‌دانیم که از آموزه‌های فروید گرفته تا «یونگ»، و از نظریه‌پردازی‌های «اسکینر» گرفته تا «پیاژه»، و از دورکیم تا جامعه‌شناسان معاصر آمریکائی و حتی نظریه‌پردازان اقتصادهای کلان و قوم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی و ... همه و همه بر پایهٔ نوعی «علمی‌ات» خود را تعریف کرده‌اند؛ اینان نشان داده‌اند که این علمی‌ات بر یک «عینی‌ات» متکی است. هر چند که این «عینی‌ات‌ها» می‌تواند در بطن دیگر نظریات مخدوش هم جلوه کند! با این وجود در هیچ رده‌ای از نظریه‌پردازی، انسان معاصر پدیده‌ای به نام «علمی‌ات دینی» را تعریف نکرده، چرا که «عینیت دینی» نمی‌تواند وجود داشته باشد. این عدم وجود هم دلیل دارد: دین «عینی‌ات» ندارد، چرا که صرفاً بر توهم و باور تکیه دارد و تعبدی است! فرستادن یک «کتاب» از آسمان برای محمد در غار حرا، آنهم محمدی که گویا سواد خواندن و نوشتن نداشته، نمی‌تواند یک

با نوعی رفتار اجتماعی خود را با ارزش‌های فرضی‌ای «شناسائی» کند که گویا در «قصه‌ها» و روایات به فردی به نام حسین‌ابن‌علی منسوب کرده‌اند. ولی محقق، حسین‌ابن‌علی را مورد تشویق و تأیید قرار نخواهد داد. همین محقق بالاجبار می‌باید عنوان کند که نزد قشرهای درس‌خوانده‌تر و مطلع‌تر این «عملیات» زیاد هم مورد تأیید نیست؛ و اینکه «موضع افسانه‌ای» سینه‌زنان بیشتر نزد قشرهای کم‌اطلاع‌تر و کم‌سوادتر مورد توجه قرار می‌گیرد!

به عبارت دیگر در روند بررسی جامعه‌شناسانهٔ مراسم «سینه‌زنی»، محققین در علم جامعه‌شناسی به هیچ عنوان برخورد «ارزشی» با رخدادها صورت نخواهند داد. تحقیق جامعه‌شناسانه نوعی ارتباط اندام‌وار میان هنجارهای اجتماعی، نقش «سینه‌زن»، عملکرد بنیادهای مالی و صنعتی در بطن این پروسه و حتی فضاسازی‌هایی که تحت عنوان «فرهنگی» در حواشی آن صورت می‌گیرد را هدف قرار می‌دهد، ولی هیچکدام از این پروسه‌ها را به ارزش نخواهد گذاشت. چرا که در اینصورت کار وی دیگر تحقیق «جامعه‌شناسی» نیست؛ بولتن‌نویسی برای سپاه پاسداران و بسیج مستضعفان است!

البته می‌توان حدس زد که این نوع «بررسی علمی» از نظر «رهبر شیعیان جهان» زیاد مناسب نباشد. می‌دانیم که اینان همه چیز، حتی «علم» را هم در خدمت این حکومت بدبخت و خاک‌برسر می‌خواهند. اینان این حکومت دست‌نشانده را با اعتقادات دینی مردمان این سرزمین عجین کرده‌اند، و تحت عنوان حمایت از «دین مردم» همه چیز را در مسیر تحکیم پایه‌های جباریت خود تحلیل می‌کنند. می‌بینیم که تحکیم پایه‌های قدرت خلافت هزارهٔ سوم میلادی به نظر آنقدرها از این نوع «جامعه‌شناسی» منتفع نمی‌شود، در نتیجه علی‌خامنه‌ای شمشیر عاریه‌ای که از دست مقدس استعمار دریافت داشته بالای سر می‌برد، و به همان به اصطلاح «اساتید» که حاضر شده‌اند پای منبر یک آخوند جنایتکار بنشینند می‌گوید:

«بسیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبانی آن‌ها ماد دیگری و بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این

بحث علمی تلقی شود. این اصل را امروز نمی‌توان به زیر سؤال برد. نه در دانشگاه و نه در هیچ محلی که یک انسان فرهیخته که سر به تنش می‌ارزد در آن حضور داشته باشد. آقای خامنه‌ای چه دوست داشته باشند و چه دوست نداشته باشند!

البته در این مختصر قصد تحلیل گزافه‌گوئی‌های این فرد نادان و جنایتکار را نداریم، و تحلیل «کلام» وی را در همین مقطع به پایان می‌رسانیم. ولی یادآور شویم که علوم انسانی به هیچ عنوان «آغازگر» پروسه تردید و آنچه وی «شکاکیت» در اصول دینی معرفی می‌کند نبوده. این «باور» نیز صرفاً بازتابی است از بی‌سوادی حاکم بر حوزه‌های جهلیه شیعی مسلکان، و اوپاش عمامه‌به‌سر در کشور ایران. اگر علوم انسانی توانست با خارج شدن از حیطة برخورد «ارزشی» با انسان، فردیت‌ها را آزاد کرده و مورد مطالعه قرار دهد - دقیقاً به همین دلیل است که در نظام پیشرفته اتحاد شوروی علوم انسانی نتوانست آنچنان که باید و شاید پای پیش گذارد، چرا که «فردیت‌های» آزادشده انسان به علوم انسانی زمینه حرکت و تعالی داده؛ و استالینیسیم نمی‌توانست حامی مناسبی برای تحرک «فردیت‌ها» باشد - با اینهمه این ریاضیات، نجوم و فلسفه بود که در آغاز کار نخستین ضربه‌ها را بر پیکر تحجر و تحمیق دینی در تاریخ بشر وارد آورد. آقای خامنه‌ای بجای آنکه سر چهارپایه سوار شوند، و برای مشتی مزدور که جایگاه ارزشمند استادی دانشگاه را به ضرب حمایت سرنیزه اشغال کرده‌اند مزخرفات سر هم کنند، بهتر بود نگاهی به رباعیات حکیم نیشابوری، همان عمر خیام می‌انداختند تا می‌دیدند که «شکاکیت» در تاریخ تفکر ایرانی حداقل تا آنجا که به قرون وسطی مربوط می‌شود ریشه در کجا دارد.

البته از نظر سیاست جاری کشور «حمله» به علوم انسانی در دانشگاه‌ها، آنهم درست پس از کودتائی که بی‌آبرویی آن عملاً گریبان احمدی‌نژاد و شخص خامنه‌ای را گرفته، دلیل دارد. حکومت به شدت از بازگشائی دانشگاه‌ها نگران است. و این نگرانی به طریقی که مشاهده می‌کنیم خود را نشان داده. با این وجود تجربه عملی ثابت کرده که سیاسی‌ترین و مشکل‌آفرین‌ترین دانشکده‌ها، نه دانشکده‌های علوم انسانی که دانشکده‌های فنی و صنعتی در کشور ایران هستند. در عمل آقای خامنه‌ای که حتی در حد «خزعبلات» نیز نمی‌تواند ارتباط اندام‌وار ریاضیات و فیزیک کوانتوم را با شکیات عنوان کند، شمشیر زنگ‌زده‌اش را به صورتی که می‌بینیم به خیال خود بر علیه علوم انسانی بالا برده! البته

قصد اصلی ایشان حتماً این بوده که زیاد هم زحمت «تورق» کتاب و جزوه بر ساواکی‌هائی که نطق‌هایش را سر هم می‌کنند تحمیل نکرده باشد!

در باره سخنان این فرد سخیف و نادان همین بس: «گفت من پنداشتم برجاست زور، خود بدم از ضعف خود نادان و کور!» با این وجود محور اصلی سخنان بی‌پایه و احمقانه خامنه‌ای، مطالبات نوین دولت دست‌نشانده اسلامی از سرکوبگران در محیط‌های دانشگاهی و علمی کشور است. خامنه‌ای به صراحت عنوان می‌کند که این «نوع دانشگاه» دیگر دردش را دوا نخواهد کرد؛ می‌ماند این پرسش که زیاده‌خواهی و تمامیت‌طلبی در یک فاشیسم کوردل اسلامی تا کجا می‌تواند به پیش رود؟ اینکه این حکومت با تکیه بر حمایت اجنبی تا کجا می‌خواهد خون ملت ایران را در شیشه کند؟

ولی از آنجا که بررسی و تحلیل همزمان مزخرفات خامنه‌ای با ترهات حسینعلی منتظری را هدف نگارش مطلب امروز معرفی کرده بودیم، شاید بهتر باشد نگاهی هم به فتوی اخیر این «لعبت» نجف‌آباد داشته باشیم. منتظری می‌پندارد پای خود را از فضا سازی‌های فاشیستی و کشتارهای رژیم اسلامی بیرون گذاشته. البته سخنرانی وی در مورد رد حکم اعدام برای کسانی که دادسرای «انقلاب» به صورت فله‌ای محارب معرفی می‌کرد، در دست است. نویسنده این وبلاگ شخصاً آنرا مطالعه کرده. ولی مشکل امروز کشور ایران به هیچ عنوان به این خلاصه محدود نخواهد شد که یک آخوند «خوب» گویا در تضاد با یک آخوند «بد» قرار گرفته! منتظری با در نظر گرفتن حمایتی که از مجلس خبرگان صورت داد - خود وی رئیس این مجلس شد در شرایطی که خمینی مجلس مؤسسان را به مردم ایران وعده داده بود - و پیگیری جدی وی در راه تصویب اصل ولایت فقیه در دوران حیات طالقانی جای بحث باقی نمی‌گذارد که همدست و همکار حکومت فعلی است. حال اگر میان دو محفل آخوندی بر سر کسب حمایت از اجنبی و تقسیم «غنائم» دعوا به راه افتاده به هیچ عنوان دلیلی بر توجیه مواضع یکی از اینان نخواهد بود.

در سطور بالا «شمشیر بران» را در دست آخوند جماعت نشان دادیم، دیدیم که اینان زمانیکه بر خر مراد سوار می‌شوند حتی اینشتین و کوپرنیک را هم در خدمت اسلام و آخوند می‌خواهند. اینک نگاهی

نیز به تئاتر «کاسه گدائی» هم اینان می‌اندازیم. منتظری در تاریخ سوم شهریورماه سالجاری گویا در جواب به «استفتاء» برخی فرهیختگان در مورد حکومت اسلامی و نقش «مردم» در آن فتوائی صادر کرده. قبل از بررسی محتوای این به «فتوی» نگاهی به تاریخچه حضور سیاسی منتظری در جامعه ایران داشته باشیم. ما ملت، زمانیکه خمینی به صراحت دروغ می‌گفت و مردم را برای حفظ موقعیت آخوندجماعت به جان یکدیگر می‌انداخت، و در عمل حیثیت و شرافت ملت ایران را در صحنه بین‌المللی لگدمال می‌کرد، به یاد نداریم که اظهارات مشعشعانه‌ای از زبان حضرت آیت‌الله منتظری شنیده باشیم. ایشان از نظر خشک‌فکری و حمایت از سرکوب مردم و رواج تحجر به هیچ عنوان تفاوتی با علی خامنه‌ای ندارند. تفاوت میان اینان را می‌باید بیشتر در بهره‌وری آن یکی از امکانات و پول و ثروت چپاول شده ملت ایران و بی‌نصیبی «ظاهری» این یکی از نعمات «استعمار داده» تلقی نمود.

تاریخ ایران مملو از تجربیات هولناکی است که امروز بازیگران واقعی آن را به صراحت به چشم می‌بینیم؛ آخوندهای ظاهراً مختلف‌الجهت! صفوف فشرده ملیون ایران طی مبارزات گسترده خود در راه تأمین آزادی سیاسی، حکومت قانون و استقرار یک نظام انسان‌محور پیوسته در میان دو یا چند قطب «شیعی مسلک» خودفروخته پاره پاره شده؛ بزرگان این نهضت‌ها، از عشقی‌ها و فرخی‌ها تا صوراسرافیل‌ها و ستارخان‌ها پیوسته توسط دست‌های خودفروختگانی از قماش خامنه‌ای و منتظری به چوبه‌های دار سپرده شده‌اند. منتظری، این عنصر خودفروخته که امروز قطب الهیت برخی «مجاهد نمایان» نیز از آب درآمده، در جواب به استفتاء می‌گوید:

«مشروعیت ولایت و حاکمیت غیر معصومین با انتخاب صحیح و آزاد مردم محقق می‌شود و بدون آن نه مشروعیت دارد و نه مقبولیت»

جای بحث ندارد که عبارات فوق فقط جهت توصیف آنچه «تقلبات انتخاباتی» اخیر معرفی شده در متن فتوی جایگیر شده است. ولی حضرت «فقیه عالیقدر» به قول معروف «آبخورش» را می‌گذارد و در محل مشخص می‌کند که مشروعیت ولایت و حاکمیت با «انتخاب صحیح و آزاد مردم» محقق می‌شود. حال اگر روزگاری همین حسینعلی منتظری که تا این حد در متن فتوی ژست «دمکرات» نیز گرفته، شمشیر زنگ‌زده خامنه‌ای بدبخت را به دست بگیرد، مشکل ما ملت سر جایش باقی است. ایشان آن‌ا می‌آیند سر همین «انتخاب صحیح و آزاد مردم» و مشخص می‌کنند که این «انتخاب صحیح» تفاوت زیادی با همان نظارت استصوابی نمی‌تواند داشته باشد.

خلاصه کلام آقای منتظری حرف تازه‌ای بر زبان نرانده‌اند. ایشان همان مزخرفات خمینی را در نوفل‌لوشاتو با سه دهه تأخیر به ما ملت تحویل می‌دهند. به طور مثال، موضع این مردک بی‌حیثیت که پنج دهه است خود را به عنوان «آزادیخواه» بر فضای سیاست کشور تحمیل کرده، هنوز در ارتباط با اعلامیه جهانی حقوق بشر، وضعیت زن در جامعه ایران، تعدد زوجات، حجاب اجباری، قوانین ضدبشری مردسالار در روابط خانوادگی، قوانین زن‌ستیز ارث و حتی احکام مفتضحانه فقه شیعه که در آن‌ها قصاص، شکنجه و شلاق و هزاران جرم مشخص به عنوان «مجازات مجرمین» رسمیت قانونی پیدا کرده، مشخص نیست. ما هنوز نمی‌دانیم که این «گاو نهن شیر» نجف‌آبادی آیا اعلامیه جهانی حقوق بشر را اصولاً قبول دارد یا خیر! مسلماً جماعت خودفروخته‌ای که حضرت «آیت‌الله» را تبدیل به سجاده نماز کرده و مرتب بر ایشان خم و راست می‌شوند و در رادیوهای مغرب زمین به او و همپالکی‌هایش «میدان» و تریبون می‌دهند خوب می‌دانند چه مطالبی را نمی‌باید از حضرت آقا سؤال کرد! ولی ما در همینجا می‌گوئیم، این کاسه گدائی و «دمکرات‌نمائی» که اینک در دست منتظری می‌بینیم همان شمشیر زنگ‌زده استعماری است که در کف خودفروخته‌ای به نام علی خامنه‌ای قرار گرفته. مسئله صرفاً این است که کدام یک از اینان بر اریکه قدرت تکیه زند.

در پایان، این مطلب را مطرح می‌کنیم و بر آن در آینده پافشاری خواهیم نمود که این نوع «ادبیات آخوندی» که در پس پرده دست‌های سرمایه‌داری غرب و در رأس آنان انگلستان و آمریکا حامیان اصلی‌اش به شمار می‌روند می‌باید یکبار و برای همیشه از صحنه سیاست کشور ایران زدوده شود. ادبیات سیاسی در ایران می‌باید پای به دوران رنسانس و بلوغی از آن خود بگذارد، ایرانیان می‌باید بر عمر گزافه‌گوئی‌ها، مبهم‌پردازی‌ها و کلی‌گوئی‌هایی که نهایت امر پس از شکست جنبش مشروطه ایران روضه‌خوانی و مداحی را تبدیل به ادبیات سیاسی کشور کرده، و از این مسیر منافع ملی را باز بچینه دست اجانب نموده نقطه پایان بگذارند. مطمئن باشیم که آن روز دور نیست!